

ادامه ی روایات باب

بسم الله الرحمن الرحيم

هفته ی گذشته بحث ما رسید به روایاتی که دلالت می کرد در زمان غیبت و قبل از ظهور حضرت حکومت های حقه ای تشکیل می شود و تمام حرف این است که لسان این روایات هم لسان تأیید است. اگر روایات مانعه را داریم این روایات را هم داریم و باید ببینیم آیا تعارض دارد یا نه و اگر تعارض دارد کدام مقدم است؟

در جلسه ی قبل سه روایت خواندیم روایاتی که دلالت می کنند بر تشکیل حکومت هایی قبل از قیام حضرت و تأیید آن قیام ها و حکومت ها و اینکه این روایات متعارض با روایات مانعه است. و گفتیم که درست است که این روایات به صورت تک تک سند درستی ندارد ولی این روایات در کنار هم و در یک نظام حلقوی اطمینان به صدور می آورد و همین کافی است.

آن سه روایت از متون شیعی بود امروز چند روایت از متون اهل تسنن می خوانیم تا معلوم شود که این باور یک باور اسلامی است نه یک شیعی.

روایت اول از سنن ابن ماجه است در باب خروج المهدي: ... إنا اهل بيت الله لنا الآخرة على الدنيا ... حتى يأتي قوم من قبل المشرق معهم رايات سود، فيسألون الخير فلا يعطونه، فيقاتلون فينصرون، فيعطون ما سألوا، فلا يقبلونه حتى يدفعوها الى رجل من أهل بيتي فيملئوها قسطا كما ملئوها جورا، فمن ادرك ذلك منكم فليأتهم ولو حبوا على الثلج.»

درخواست یک مطلبی می کنند به آن ها نمی دهند، مقاتله می کنند، از طرف مردم کمک می شوند یا خداوند کمکشان می کند، آن چیزی که می خواستند به آن ها داده می شود ولی آن ها کوتاه نمی آیند و نمی پذیرند ...

این روایت یک نقطه ی مشکوک دارد و آن اینکه حتی یأتی قوم من قبل المشرق معهم رایات سود، پرچم سیاه مال بنی عباس بود و شعار ابو مسلم خراسانی هم همین رایات سود بود ولی ادامه اش مشخص می کند که آن قوم گمراه نیستند.

مسلم این، مقدمه است و به نظر ما آن رجل من اهل بیتی نباید حضرت مهدی باشد. این حدیث قول پیامبر است و اهل بیت هم یعنی اهل بیت نبوت. ما یک اهل بیت نبی داریم و یک اهل بیت نبوت که خود پیامبر هم در آن داخل اند.

پیامبر هر کجا از امام زمان یاد می کنند به اسم مهدی یاد می کنند، لازم نیست بگویند الی رجل من اهل بیتی و اگر هم مراد از رجل من اهل بیتی هم مراد حضرت مهدی باشد این مقاتله مقدمه ی آن است. از این جهت این مطلب، قبل از ظهور حضرت است.

روایت بعدی: حدیث جابر است: همیشه ی تاریخ بخشی از امت من مقاتله می کنند گویا این جنگ و جهاد وجود دارد «علی الحق» این «علی الحق» که می گویند لسان تأیید است، «ظاهرین الی یوم القیامه» یعنی به چشم می آیند و یک گروه خفیفی نیستند. این روایت دارد همیشه و در طول تاریخ و ما هم اگر بخواهیم همه ی زمان ها را استفاده کنیم باید سند روایت را بررسی کنیم چون الآن داریم از مجموع روایات استفاده می کنیم و وقتی از مجموع استفاده می کنیم باید به قدر متیقن اکتفا کنیم و اگر یک روایت یک خصوصیت و مطلب خاصی داشته باشد و بخواهیم از آن استفاده کنیم باید سند آن روایت تمام باشد.

حدیث بعدی هم در همین راستا است: این دین همیشه قائم است یعنی هیچ گاه غائب نیست اگر در یک جایی هم غروب کند در جای دیگر طلوع می کند مقاتله می کنند یعنی پای این دین می ایستند تا اینکه ساعت (ساعت قیامت یا ساعت ظهور حضرت) برسد.

از این دست روایات داریم که در برگه آدرس داده شده.

چند نکته:

ما نمی خواهیم به تک تک این روایات و به صورت مدرسه ای به این روایات مراجعه کنیم و این طور مراجعه کردن درست نیست بلکه باید اخبار درکنار هم دیده شود نهایتاً از ویژگی هر کدام

استفاده نمی شود. و با توجه به اینکه اهل تسنن داعی برای ترویج مهدویت نداشتند روایت اهل تسنن در اینجا می تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

علاوه بر اینکه ما روایت عیص بن قاسم را داشتیم، این روایت از نظر سند بسیار محکم بود و در آن روایت حضرت فرمودند یک مرتبه یک کسی مثل زید قیام می کند که باید رفت دنبالش چون الی الرضا من آل محمد دعوت می کند و فرمودند مثل زیدی اگر پیروز هم بشود به اهلش واگذار می کند اما یک مرتبه یک کسانی قیام می کنند که همین حالا که هیچ کسی را ندارند دل در جای دیگر دارند وای به روزی که چند نفر اطراف آن ها جمع شود.

پس ما امثال این روایت را هم داریم که کاملا می تواند شاهد صدقی برای جمع بین اخبار باشد و این روایات اصلا باهم تعارض ندارد و باید ببینیم هرکدام از این روایات کدام بخش را پشتیبانی می کنند.

من توصیه می کنم که از تطبیق این روایات بر جریان های خاص پرهیز کنید مخصوصا اگر به صورت قطعی باشد.

در مسأله ای مثل مسأله ی بحث ما که گفتگو از جواز یا وجوب مشروعیت تشکیل حکومت بر اساس شریعت در عصر غیبت است هم باید به روایات نگاه شود هم سیره ی عملی معصومین لذا مطلبی که الان می خواهیم وارد شویم ورود به سیره ی معصومین است.

ما در طول تاریخ دو رفتار از معصومین می بینیم نسبت به بسیاری از قیام ها موضع سلبی داشتند مثل خیلی از قیام های بنی الحسن، قیام های اهل بصره، قیام های اهل خراسان و امثال این ها اما نسبت به برخی دیگر از قیام ها هم موضع سلبی نداشتند بلکه لسان لسان تأیید بوده اگر چه خودشان هم ورود نکردند دو نمونه اش یکی قیام زید بود و یکی هم قیام حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب است که معروف است به شهید فحّ که در مدینه قیام می کند حتی تشکیل حکومت می دهد ارتش درست می کند حرکت می کند به طرف مکه در بین مدینه و مکه بنی عباس آن ها را به شهادت می رسانند و کشته های این ها در برخی از روایات شهید به حساب آمده اند.

البته اگر کسی بخواهد سختگیری کند می تواند بگوید که ما در این موارد تأییدی از قیام نمی بینیم ولی به نظر ما همین شهید انگاری افرادی که همراه حسین فحّ بوده اند و خلاصه از رفتار ائمه ی معصومین هم می شود فهمید که حضرات نگاه می کردند به جنس قیام و اینطور نبوده که یک خط

قرمزی داشته باشند که کل رایة ... اضافه کنید به برخی از روایات عام مثل این روایت لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء ...

حضرت می خواهند بفرمایند برخلاف معاویه و آن سه نفر من به حکومت دل نبسته ام اما چه کنم حضور الحاضر هست و با این حضور الحاضر می شود قیام الحجة و از آن طرف هم خداوند از عالمان دین عهد گرفته (دلیلی هم بر منحصر بودن علما در امیرالمؤمنین و یازده فرزندشان هم نداریم) اینکه قرار نگیرند بر سیری ظالم و نه نسبت به گرسنگی و بیچارگی مظلوم یعنی حضرت می خواهند بفرمایند عالم نباید نسبت به ظلم ظالم و بیچارگی مظلوم بی تفاوت باشد.

یا روایت دیگری که در نهج البلاغه است که حضرت می فرمایند من چندین بار از رسول خدا ص شنیدم: لن تُقدَّسَ أمةٌ لا یؤخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتبع هیچ امتی به پاکی به مکرمت نمی رسد مگر اینکه حقیقتش از قوی گرفته شود و اگر بخواهد حق گرفته شود یک شکل کاملش این است که حکومت حکومت حقه ای باشد. و خود این گرفتن حکومت از باطل خودش یک گرفتن حق است.

بر فرض که این روایات معارض باشند البته ما گفتیم که اصلا معارض نیست اگر هم تعارض باشد یک بحثی داریم به نام لزوم توازن در تعارض به نظر می رسد اگر یک طرف تعارض قرآن بود، روایات متعدد بود، عقل هم بود در این صورت ترجیح با آن طرف است.